

در فلسفه ایران کهن، انسان مقامی بس ارجمند و والا دارد. انسان علت غائی آفرینش مادی است و در کارگرداندن جهان به نوعی با اورمزد سهیم است. در ترکیب وجود انسان آنچه که شریفتر است، بخشی است که از عالم مینوی فراز آمده و در ترکیب نیمه آسمانی و نیمه زمینی او جای گیر شده است. این بخش خدائی فرور نام دارد، خود اورمزد و فرشتگانش نیز از نیروی فروری برخوردارند، حتی گردش خورشید و ماه و ستارگان نیز بر اثر این نیروست. همین نیروست که بهنگام وجود یافتن انسان، از سوی اورمزد به پیکر جسمانی کودک دمیده میشود و آن را جاندار میسازد. هر انسان زنده جزئی از این نیروی بزرگ را در خویشتن دارد و از اینرو خود انسان بنا بر ترکیب وجودی خود، جزئی است از آفریننده بزرگ و اشراقی است از نور بزرگ ازلی. علت آفرینش انسان رواج نیکی محض، نه تنها در دنیای زمینی بلکه در همه کائنات است. بنا بر این انسان ایرانی وظیفه‌ای بسیار سنگین بر عهده دارد و برای تأمین آرامش جهانی می‌بایستی دائماً بر ضد قوای بدی در تلاش و کوشش باشد.

دنیای ناپایدار مادی یک گذرگاه است و انسان از عالم ازلی بخاطر وظیفه‌ای که به او واگذاشته شده است از این گذرگاه می‌بایستی بگذرد و بسوی ابدیت باز گردد. وظیفه او جنگ در برابر نیروهای اهریمنی است. هر انسان بنا بر همان جزء خدائی که در وجود اوست یک تنگسوار جنگجوست. واژه فرور از نظر زبان‌شناسی بمعنی گرد نخستین یا پیش‌گرد است. و روح انسان، همین فرورهای

# حکایت انسان

پژوهشگاه علوم انسانی  
پرتال جامع علوم انسانی

که به انسان‌ها جان می‌بخشند ، چیزی جز قوای جنگنده نیستند . وجود یافتن انسان بخاطر جنگ کیهانی بزرگی است که از آغاز آفرینش میان قوای تیکی و بدی در پیوسته است . عرصه این جدال زمین و زندگی مادی است . بنابراین اگر اهریمن و طرفداران و سپاهیان وجود نداشتند وجود انسان نیز در جهان مادی ضرورت نمی‌یافت و از اینروست که هر گاه علت این ضرورت ، یعنی وجود اهریمن ، از میان برود ، دیگر نه انسان وجود خواهد داشت و نه جهان مادی .

بنابراین فلسفه ایران کهن ، انسان یک سپاهی کیهانی است و انسان‌ها در دوره جهان مادی که مدت آن نه هزار سال است ، سپاهی بزرگ را تشکیل می‌دهند . این سپاه گرچه از افرادی تشکیل شده که در طول مدتی قریب ۹ هزار سال در پی هم برای جنگ بر زمین می‌آیند ولی در عین حال ، همه بیکدیگر پیوسته‌اند و چون از یک سرچشمه فرو می‌آیند ، مالا در تمام این کثرت ، نوعی وحدت وجود دارد که در آخر زمان تمام نیروها را شامل می‌شود و با این نیروی متمرکز می‌تواند قوی‌ترین ضربت جنگی خود را برای نابودی دشمن خود اهریمن وارد آورد . نیروی انسان هزار سال پیش با نیروی انسان هزار سال بعد بنوعی بهم پیوسته است و این پیوستگی از آنجا حاصل می‌شود که سرچشمه نیروی پیشین و پسین ، نیروئی است که در عالم مینو قرار دارد و از این رو ، زمانه بر آن جاری نیست . \*

پیروزی در این جنگ کیهانی برای انسان مقدر است ، اما برای وارستن از این جنگ و ستیز

و برای رهایی از این عرصه جدال همیشگی ، انسان‌ها باید بکوشند و چون نیروهای انسان‌های آغاز و انجام چون سلسله‌ای بهم پیوسته است ، از اینرو پیروزی کلی بسته به کوشش فرد فرد انسان‌ها در قرون و اعصار است و برخلاف معنای « گناه دگری بر تو نخواهند نوشت » ، گناه فردی در هزاران سال پیش موجب ادامه جنگ کیهانی و سرگردانی دیگری در چند هزار سال بعد است و موجب تعویق در امر رستخیز می‌شود و ضمناً مرگ برای انسان‌های نیکو کار و پرهیز کار بمنزله بازگشت به خانه پس از انجام وظیفه و رهایی از کاری دشوار است .

پس کوشش انسان‌ها در دنیا ، و مینویان در جهان مینوی برای آنست که هر چه زودتر ، دوران نه هزار ساله بسته شود ، اما چون این بسته شدن دوران و پدید آمدن آخر زمان بسته به کوشش انسان‌هاست از اینرو عدد مظهري نه هزار که حداقل زمانی است که برای از بین بردن نیروی اهریمنی لازم است ، ممکن است عملاً میلیاردها سال طول بکشد و چون در عالم مجرد مینو ، زمان بیکران و شمار ، نامفهوم است نه هزار مساویست با هر عدد دیگری .

چنانکه از این فلسفه بر می‌آید ، جهان مادی فقط بر اثر یک تضاد و یک تقابل بوجود آمده است . تقابل نیک و بد و مقابله مثبت و منفی . تا هنگامی که این مثبت و منفی وجود دارد ، جنبش و حرکت مادی نیز وجود خواهد داشت و نیز جریانی برای خنثی کردن این دو نیرو . و از همین رو نیز در فلسفه ایران قدیم اهریمن که خود وجودی مینوی است از میان نمی‌رود ، فقط آکار می‌شود یعنی خنثی می‌گردد .

هنگامی که یکی از این دو نیرو خنثی شود و باصطلاح اختلاف سطحی وجود نداشته باشد، جنبش بازمی‌ایستد و زندگی مادی تمام می‌شود و آن روز، رستاخیز است.

پس تشکیل عالم وجود، بسته به وجود انسان است و در ازل نیز بنا بر اسطوره‌های کهن به خواست و اراده انسان بوجود آمده است و غایت نهائی خلقت انسان یک موضوع اخلاقی است و آن، پیروزی خیر مطلق است.

اکنون برای دریافت بیشتر این فلسفه، به اسطوره آفرینش در ایران باستان مراجعه می‌کنیم:

## علت آفرینش جهان

پس از آنکه جهان آفریده شد، اهریمن آهنگ نور کرد و به قلمرو اورمزد حمله آورد و بدزایش پرداخت و دیوان و ددان و موجودات بد را بیافرید. اورمزد برای مقابله با او انسان و موجودات خوب را آفرید تا در برابر نیروی اهریمن، یار و پشتیبان او باشند و هنگامیکه انسان را آفرید از گوهر خویش جزئی در انسان به ودیعت نهاد و انسان را از همان نیروی فروری که خود از آن ساخته شده بود ساخت.

بدینسان مایه نخستین انسان همان گوهری است که ایزدان و امشاسپندان و خود اورمزد از آن بهره گرفته‌اند و انسان در مایه آفرینش، با فرشتگان سهیم است.

انسان‌ها که به حالت فروری و مثالی به حالت اندیشه مطلق در عالم مینوی برمی‌درند چون تازش

اهریمن را بدیدند، از اورمزد خدای خواستند تا آنها را بدجهان مادی بفرستد تا با نیروهای اهریمن بجنگند و جهان هستی را که بر اثر زایش اهریمنی تیره و تبا شده بود پاک سازند. اورمزد به آفریدگان خود، به این فروران و پدرهایی که در دنیای اندیشه بر می‌بردند گفت تا در همان‌جا بمانند و از شر نیروی اهریمنی در امان باشند ولی آنان اجازه خواستند که بجنگ اهریمن بروند و خداوند که بر پیروزی نهائی نیکی، پیش‌آگاه بود فرمود تا اینان لباس زمینی بپوشند و بر زمین آیند. و اینان پیکر مادی گرفتند و بر زمین آمدند و از آن‌گاه جنگ کیهانی آغاز گشت.

این گزند مردان در پهنه زمانه‌ای که نه هزار سال در ازای آنست با اهریمنان می‌جنگند. پدرهای آسمانی، فرزندان زاده شده و زاده نشده، همه بیکدیگر یاری می‌کنند. آتش جنگ گرم است، زمانی نیروی اورمزدی پیروز می‌شود و انسانها دوره‌های زرین می‌سازند که در آن پیری و سرما و گرما و رنج و مرگ دیو آفریده نیست، همه جوان و برومند و زیبایی‌د. زمانی اهریمن بدکنش پیروز می‌شود و خشکسالی و مرگ و میر و خونریزی زمین را فرا می‌گیرد، در دل انسانها آرز و حسد زبانه می‌کشد و این جنگ کیهانی همچنان ادامه دارد تا آن‌گاه که آخرین نیروهای بدی تبا شود.

## انسان نخستین

انسان ایرانی از نژاد کیومرث است، کیومرث نخستین انسانی است که از عالم مینو بر زمین فرستاده

شد. نام او در اوستائی گیومرتن Gayyumaretan است یعنی جاندار میرا. این نخستین جاندار میرا از میان گروه جاندار میران تمیرا و جاودانیان برخاسته و چون پیکر مادی گرفته، میرا گشته است. وی هنگامی که در جهان مینو بسر می برد تمیرا بود، هنگامی هم که باز بسوی خانه پدران بازگردد نمیرا می شود. پس در يك گذرگاه جهانی به اندازه يك آن کیهانی، میرا میگردد و سپس بخانه جاویدان خویش بازمی گردد. کیومرث بر زمین می آید تا دین اخلاقی خود را ادا کند.

دنیای آن روزگار بهشت است و جای آرامش. کیومرث سی سال به آرامش زندگی می کند. اگر گرند اهریمن نبود وی همواره زندگی می کرد. مرگ از آفریدگان اهریمن است و هنگامی که انسان را فراگیرد، او را از آن خویشتن می سازد.

اهریمن از وجود کیومرث آگاه شد و ماده دیوی را بنام جمی برای او می فرستد تا در تن او نیاز بیافریند، زهر بیافریند. بر اثر زهری که دیوزن در تن کیومرث می آفریند کیومرث در سی سالگی از جهان درمی گذرد و از تن او فزات سودمند پدید می آید. از تخمه او زر آفریده می شود و این زر در دل زمین — که ایزد نگهبانش «اسپندارمذ» است و همچون دختر اهوراست — جای می گیرد. پس از چهل سال از این تخمه دوساقه ریواس بهم پیچیده از زمین میروید. این دو یکدیگر را چنان سخت در بر گرفته اند که یکی را از دیگری نمی توان باز شناخت. این دو گیاه اندک اندک شکل آدمی بخود می گیرند. یکی زن است و مشیانه نام دارد و دیگری

مرد است و مشیه نام دارد. این هر دو نام مشیه و مشیانه نیز بمعنی «میرا» است. این دو پدر و مادر انسانها هستند، آدم و حوا.

اما اهریمن بیکار نمی نشیند، اینان را می فرید تا از شیر بزی می نوشند. این شیر نیز گویا همچون سیب و گندم نمی بایستی نوشیده شود. اهریمن بدکش مشیه و مشیانه را از هم جدا می کند و اینان در رنج و سختی بسر می برند تا آنگاه که اهورا را دل بر آنها می سوزد و آنان را بیکدیگر مهربان می سازد تا باز همدیگر را در آغوش گیرند و از این پیوند سیاهک و زئش نساک پدیدار می شوند و نژادهای جهان از فرزندان اینان بوجود می آید.

## پیروزی گردهمردان

از آغاز پیدایش انسان که از سوی اورمزد آمده و گردهمرد است، جنگ انسانها با اهریمن آغاز می شود. در آغاز پیروزی با اهریمن است، اهریمن کیومرث را تباہ می کند و سیاهک پسر او نیز بدست اهریمن کشته می شود و این نشان روزگاران تیره بشریت است. اما هوشنگ کین پدر می جوید. دوره میانه زندگی این جهانی، دوره ای هراس انگیز است، دوره آمیختگی نیروهای نیک و بد است، دوره کشتارها، جنگها و بدی هاست. در این دوره انسانهای ضعیف و ناپارسای گرفتار چنگال اهریمن می شوند و اهریمن آنان را تصاحب می کند، ولی پارسایان، پهلوانان و سپاهیان که برای حق و عدالت می جنگند همیشه پیروزند. اما برای تباہ کردن اهریمن که نیروی کیهانی بزرگی است لازم است که

تمام انسان‌ها ، انسان‌های بوجود نیامده ، انسان‌های موجود و انسان‌های در گذشته ، بچنگند . بنابراین ارواح پدران در گذشته و فرزندان بوجود نیامده نیز برای این پیروزی به انسان یاری می‌کنند .

چون نیروی انسانی يك نیروی واحد اورمزدی است ، این جنگ نیز از آغاز تا پایان شامل وحدتی ناگسستنی است و نیروی کلی این جنگ شامل نیروی انسان نخستین تا انسان آخرین است و همه نیروها به یکدیگر پیوسته است .

## رستاخیز

سه هزار سال به آخر زمان مانده ، ابرمردی بنام زرتشت آفریده میشود که از آغاز تولدش اهریمن را نگران می‌سازد . او سه فرزند آینده‌اش دنیا را از جنگال اهریمن رها خواهند ساخت از ایترو آخرین فرزند که دوره دنیا بدست او بسته میشود ، سوشیانت یا رهاننده نام دارد .

در هر دوره نخستین پس از زرتشت ، از تخمه زرتشت که در دریاچه کیانسه در سیستان باقی مانده است دوشیزه‌ای پاکدامن ، بار می‌گیرد و بی آنکه به شوی رفته باشد کودکمی می‌آورد بنام هوشیدر . درسی سالگی به پیامبری برانگیخته می‌شود و حادثه‌های آسمانی پدیدار می‌شود . پیدایش او اهریمن را سخت هراسان می‌کند . در هزاره دوم هوشیدر ، ماه و در هزاره سوم ، سوشیانت بوجود می‌آید . هنگامی که سومین ابرمرد زمانه به پیامبری میرسد آخرین ضربت نابودکننده بر اهریمن وارد می‌شود و او که رهاننده است دوره جهان مادی را به پایان می‌رساند و آنگاه

که دیگر بدی در جهان نیست و نیروی مخالفی در برابر اورمزد وجود ندارد دیگر برای وجود انسان هم علتی باقی نمی‌ماند .

آنگاه در يك نیمروز ، زمین و هر چه در آنست نابود می‌شود و آخرین انسان‌ها ، انسان‌های خوب و پیروزمند ، بسوی اورمزد به بارگاه فروغ بی‌پایان می‌پیوندند و داستان زندگی این جهانی بسر می‌رسد . زندگی انسان در این جهان جز يك گذر کوتاه چیزی نیست . از زمان بی‌کرانه فرا می‌رسد ، لحظه‌ای در زمان کرانه‌مند و محدود نبرد می‌کند و باز به زمان بی‌کرانه باز می‌گردد . زندگی صحنه نبرد تکیکی و بدی است و انسان ، شهسوار پیروزمند این نبرد است .

چون وجود انسان در روی زمین برای مقصود و هدفی ارجمند است و چون انسان در ازل رسالتی را برعهده داشته است ، از ایترو زندگی وی در این جهان می‌بایستی مطابق پیش‌برد آن هدف غائی باشد . آگاهان به رسالت خویش آگاهند و چون بانا آگاهان وظیفه‌ای مشترک دارند ، از ایترو می‌بایستی گمراهان را نیز به رسالت خویش آگاه کنند و خود و دیگران از روش اخلاقی و ویژه‌ای پیروی کنند . نامه‌های مذهبی و اخلاقی ایرانیان کهن همه توسط آگاهان و پرهیزکاران براساس این هدف تدوین شده‌اند و یکی از ارزشمندترین بازمانده‌های ادبیات کهن ایران اندر زمانه‌هاست که حاوی این دستورالعمل‌های اخلاقی برای پیروزی بر بدیها و نجات بشر است .